

(که)

اگر فرزند تلم دارم
 فرزند خاتم که بر یک فرزند معجزه دارم
 فرزند مرتبه مرفوع می نوشتم من
 حاصله ای و سرودی بنام ازادی
 اگر فرزندت ای عصیان و قسم بودم من
 فرزند سال از این پیش می بودم من
 سکوت و صبر نم آورده ی غلامان را
 به کوی بوده فرودان روانه مائیم
 برای حلقه کیوسان سرود می خوانیم
 که ضد بزرگی و برده دار و برده فروش
 کسب میمان دلاراء غلامهاں دلیر
 بیای کینه فرار ان مقام ازادی
 که هیچکس نبود بنده ای کسی دیگر
 که راه درم غلامی رود زیاد آید
 کسی نیاید قسمی غلام ازادی

اگر فرزند زبان دارم - زبان را
 به برده دست زبان در کمر بردن
 به خلقهای گرفتار ظلم می کنم
 به ره آهن اسارت اگر که نبیند
 گرفتار آید شوق انتقام ازادی

مردی زنکه بداند ~~نیکی کند~~ چیست ازادی
~~کسی رو به بزرگانی که داده اند این چو~~

~~کسی رو به بزرگانی که داده اند این چو~~
 اگر بخود نیندی بد بگو آن چینه
 و این تمام من است و حرام ازادی

نه اربع درج دونه خود کاشی دونه خوزون
که در دماک و بلاضر ملاحظت (بگزارند)
چو دست جلاد افندد بجام آزادان

بگر که قطره می خونی نمیشوند سافت
چرا بر نردم برود سن خون بر خاک!
چرا ز خون شده بجز جام آزادان!

بروی سنگ فرام به سعه بنویسد
که سافت در طبع این سینه کام آزادان
چه عاصقانه بیدار آفتاب شناخت
که شکستیم بر رخ نام آزادان

نزار سال در گرز خاک بر فرخ
به عصر خوش در سیم سلام آزادان
نزار سال در گزند آس افانی
ز یک ستاره به سوی ستاره های دیگر

چو می روند بیدار هم به همانی
ز موج های ~~مخالفه~~ شنوند آهنا
ز قول پرشور ما پیام آزادان

به جامانده

× × ×

زدن ۱۹۱۰
راله



اگر هزار قلم دانستم

اگر هزار قلم دانستم
 هزار خانه که مرید هزار معجزه داشت
 هزار مرتبه بر روز می نویسم من
 همانها را و سرودهای پیام از ادب
 آن فرزندان می محصلان و قلم بودم من
 هزار سال از این پیش می بودم من
 بگوت و صبر غم آلوده ای ملازمان را
 به کوه برده بودی ای روانه گاهم
 برای طلقه بلورمان سرود ما خواندم
~~هزار نفره بیدار می بودم من~~

که ضد بگوش و برده دار و برده بودی
 کنز کمان اسیر و ملازمان دگر
 بیایگنه فراران پیام از ادب
 که می بگوش شود بنده ای کسی دگر
 که راه دهم ملازمان رود زیاد بشه
 کسی نباشه صفتی غلام از ادب

صفتی

اگر هزار زبان دانستم زبان رسا
 به هر چه هست زبان در بر آوردن
 به خلقهای گوناگون قلم می نغم
 به ورته ای داری اگر بنده ای
 گرفته ایها انتقام از ادب

هزار سال دیگر سنای انسانی
 از این ستاره بیگونی ستاره ماگلی
 چه ما روید بیدار هم به همانی
 ز دویهای ~~بیکسینه~~ ^{بیکسینه} بیخونه آنا
 زدن پر سرر ما به نام لرادی

۸ ۴ ۷
 هزاره
 روسی - ۱۹۱۰